

تبیین سیاست خارجی ایران در قبال طالبان (۱۹۹۶-۲۰۲۱)

نوع مقاله: پژوهشی

DOR: 20.1001.1.15601986.1400.28.3.3.6

حسین کریمی فرد*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۲۵

چکیده

تشکیل دولت توسط طالبان در افغانستان در دو مقطع زمانی به نام امارت اسلامی صورت گرفت. دولت اول در مقطع زمانی ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ و دولت دوم از ۲۰۲۱ به بعد است. دولت اول دولتی مستعجل بود، این دولت با در پیش گرفتن شیوه خصمانه علیه ایران، باعث بحرانی شدن روابط دو کشور شد. این گروه در سال ۲۰۲۱ بعد از خروج امریکا دوباره قدرت را در افغانستان به دست گرفت. به نظر می‌رسد در ایران سه رویکرد طردگرایی - رویارویی، تظهرگرایی - تعامل و پراگماتیسم - عینیت‌گرایی در قبال احیاء مجدد طالبان وجود دارد. طردگرایان در ایران رویکردی بدبینانه نسبت طالبان داشته و خواستار تقابل با این گروه هستند. در این دیدگاه طالبان تهدیدی علیه منافع و امنیت ملی ایران قلمداد شده و سیاست مطلوب برای ایران رویارویی با طالبان است. تعامل‌گرایان رویکردی خوش‌بینانه به طالبان دارند و با پیش فرض تغییر ماهیت طالبان، تعامل با این گروه را در دستور کار خود قرار داده‌اند. در حالی که پراگماتیست‌ها بر واقعیت‌های جامعه‌شناختی افغانستان، تجربه شوروی و امریکا، واقعیت‌های عرصه میدانی و رفتار بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این کشور تاکید می‌کنند. در این دیدگاه طالبان چالش جدی برای ایران محسوب می‌شود سوال این مقاله عبارتست از: ایران در قبال طالبان چه رویکردی در سیاست خارجی از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۲۱ اتخاذ نمود؟ فرضیه این مقاله که با روش‌شناسی تحلیلی - تبیینی و با استفاده از مقالات اینترنتی مدون شده است عبارتست از: با توجه به واقعیت‌های جامعه‌شناختی افغانستان، تجربه شوروی و امریکا و واقعیت‌های عرصه میدانی و رفتار بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در افغانستان، ایران با رویکردی پراگماتیستی تلاش نمود سیاست خارجی را براساس عقلانیت‌گرایی سیاسی، دیپلماسی و میانجی‌گری بین گروه‌های مختلف افغانی، حفظ و افزایش نفوذ، ایجاد امنیت و تشکیل دولت ائتلافی متشکل از تمام اقلیت‌ها و قومیت ساماندهی نماید.

واژگان کلیدی: ایران، افغانستان، طالبان، منافع ملی، امنیت ملی، پراگماتیسم.

مقدمه

افغانستان همسایه شرقی ایران محسوب می‌شود. این کشور به دلیل مرز مشترک طولانی، فرهنگ غنی، روابط تاریخی و زبانی، ژئوپلیتیک و تبادل اقتصادی از مهم‌ترین همسایگان ایران می‌باشد. این کشور چندقومیتی است و از اقوام پشتون، تاجیک، هزاره‌ها، ازبک‌ها و... تشکیل شده است. دولت‌سازی و ملت‌سازی در این کشور صورت نگرفته است و فاقد یک هویت ملی واحد و یکپارچه است. فقدان اقتدار فائده مرکزی و عدم ملت‌سازی در این کشور باعث نزاع و ناامنی در این کشور شده است. به علت فقدان اقتدار فائده مرکزی، بی‌ثباتی داخلی، ناامنی و نزاع‌های داخلی کانون و منبع تنش در شرق ایران محسوب می‌شود؛ این امر علاوه بر ایجاد آسیب‌های داخلی و عدم توسعه یافتگی داخلی، تهدیداتی را علیه کشورهای همسایه ایجاد کرده است.

هدف اصلی در این پژوهش بررسی سیاست خارجی ایران در قبال طالبان می‌باشد. طالبان در مقاطع زمانی ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ دولت اول خود را تشکیل دادند و دولت دوم افغانستان از سال ۲۰۲۱ بعد از خروج نیروهای نظامی آمریکا از این کشور تشکیل شد. «غالب اعضای طالبان که در سال ۱۹۹۶ تا سال ۲۰۰۱ قدرت را کسب کردند از قوم پشتون بودند این قوم از قرن ۱۸ میلادی به‌طور منظم دولت و ارتش را در کنترل خود داشته است. موقعیت برتر پشتون‌ها که محل سکونت‌شان در منطقه هلالی‌شکل از مرز پاکستان تا مرز ایران در شرق و غرب کشور گسترده است. معمولاً حس انتقاد و نارضایتی سایر اقوام را برانگیخته است زیرا در برابر حاکمیت این قوم، خود را از نظر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به حاشیه رانده شده می‌دانند. پشتون‌ها بیش از ۴۰ درصد جمعیت افغانستان، یعنی اکثریت قومی این کشور را تشکیل می‌دهند. آنها اکثراً مسلمان سنی هستند و به زبان پشتو صحبت می‌کنند» (سالاری، ۲۰۲۱). در این دوره طالبان گروه ستیزه‌جویی بودند اما حکمرانی با نزاع و برخورد خشن متفاوت است.

بازگشت حاکمیت طالبان در سال ۲۰۲۱ و تشکیل دولت دوم آنها پیامدهای قابل توجهی برای منطقه و سیاست بین‌الملل داشته است. برای جمهوری اسلامی ایران، ناکامی واشنگتن در افغانستان چیزی فراتر از تسلط طالبان است. این امر تاییدی بر ادعای ایران که «سیاست آمریکا در جهان اسلام محکوم به شکست است» می‌باشد. تهران در پیام‌رسانی خود سعی کرده این ایده را نزد شرکاء و متحدان خود تقویت کند که تنها بازیگر قابل اعتماد در خاورمیانه است در مقابل واشنگتن

را غیرقابل اعتماد که فاقد عزم راهبردی است معرفی می‌نماید (Fathollah-Nejad- Azizi, 2021). از سوی دیگر تفکرات، سابقه و پیشینه رفتاری طالبان بر قسمتی از افکار عمومی و ذهنیت بعضی از نخبگان ایران تاثیر منفی گذاشته است. از دیدگاه آنها طالبان مترادف افکار متحجرانه، عقب‌مانده در حوزه‌های مختلف فرهنگی و مذهبی و رفتار خشن نسبت زنان و سایر اقلیت و قومیت‌ها می‌باشد. این امر کار را بر سیاست‌گذاران، تصمیم‌سازان و مجریان در جمهوری اسلامی حساس کرده است به نحوی که گفتار و رفتار نخبگان اجرایی ایرانی نسبت طالبان و جامعه افغانستان به سرعت بر افکار عمومی تاثیر می‌گذارد.

از دیدگاه نگارنده الگوی کنش سیاسی، دیپلماتیک و راهبردی سیاست خارجی ایران در قبال طالبان مبتنی بر رویکرد پراگماتیستی است. پیچیدگی اوضاع افغانستان از چنددهه گذشته تا کنون، استفاده از تجربه شکست قدرت‌های بزرگ (شوروی، آمریکا) در این کشور، مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای در این کشور، تعدد مشکلات، وجود چالش‌های اساسی و بنیادی در این کشور و سرریز شدن این چالش‌ها به کشورهای همسایه از جمله ایران، نخبگان اجرایی در حوزه سیاست خارجی را به سوی عمل‌گرایی سوق داده است.

طبق رویکرد پراگماتیستی ایران و طالبان تلاش می‌نمایند تضاد و تفاوت اعتقادات فرقه‌ای و اعتقادی خود را با تاکید و برجسته کردن مشارکت راهبردی و منافع مشترک نادیده بگیرند. پراگماتیسم در سیاست‌گذاری خارجی ایران در قبال طالبان معطوف به حفظ امنیت و جلوگیری گسترش بحران است. نکته قابل ذکر این است در مدیریت بحران‌های سیاسی مثل افغانستان این است که اتخاذ رویکرد پراگماتیستی منافع ملی کشور را بهتر تامین می‌نماید. طبق این رویکرد ایران به‌عنوان قدرت منطقه‌ای در افغانستان به دنبال تحکیم موقعیت و نفوذ خود می‌باشد و جهت‌گیری سیاست خارجی در افغانستان امروزی در جهت ائتلاف با کشورهای همسو است.

سوالی که نگارنده در این مقاله درصدد پاسخ به آن هست عبارت است از: ایران در قبال طالبان چه رویکردی در سیاست خارجی از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۲۱ اتخاذ نمود؟ فرضیه این مقاله که با روش‌شناسی توصیفی-تحلیلی و تبیینی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای نظری و مستندات سیاست خارجی ایران مدون شده است عبارت است از: ایران با رویکردی پراگماتیستی مبتنی بر واقعیت‌های عرصه میدانی و سیاسی تلاش نمود سیاست خارجی را بر اساس عقلانیت‌گرایی

سیاسی، دیپلماسی و میانجی‌گری بین گروه‌های مختلف افغانی، حفظ و افزایش نفوذ، ایجاد امنیت و تشکیل دولت ائتلافی متشکل از تمام اقلیت‌ها و قومیت ساماندهی نماید. یافته‌های این تحقیق حاکی از این است که سیاست خارجی موفق کارآمد ج.ا.ا در افغانستان در گرو به کار کارگرفتن سیاست خارجی پراگماتیستی با ویژگی‌هایی همچون خودداری از تقابل‌گرایی بی‌فایده، ترجیح منافع عینی بر منافع ذهنی و انعطاف‌پذیری تاکتیکی در فرآیند سیاست‌گذاری خارجی است. یافته‌های این پژوهش حاکی از این است که سیاست خارجی ایران در قبال طالبان از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۲۱ عمل‌گرایانه و واقع‌گرایانه بوده است. ایران با توجه به واقعیت‌های میدانی و عینی افغانستان از شیوه مسالمت‌آمیز و دیپلماسی برای حل بحران افغانستان بهره برده است. طبق این سیاست اهداف ایران، حفظ نفوذ، امنیت و ثبات، تبادلات اقتصادی با این کشور می‌باشد.

۱- چارچوب مفهومی و نظری

پراگماتیسم از جمله اندیشه‌هایی است که تاثیرات اساسی در نگرش و رفتار دولت‌ها در عرصه سیاست خارجی دولت‌ها ایجاد می‌کند. پراگماتیسم غالباً در رفتار سیاسی دولت‌های ایدئولوژیک هنگامی که با واقعیت‌های عینی سیاسی مواجه می‌شوند ظهور و بروز بیشتری پیدا می‌کند و ممکن است به تدریج تبدیل به رفتار غالب سیاسی شود به نحوی که رفتارهای ذهنی و ایدئولوژیک دولت‌ها ابزاری و به تحلیل رود.

پراگماتیسم به مثابه رویکرد فکری و عمل است (Hellmann, 2009: 638). از دیدگاه پراگماتیست‌ها «هیچ حقیقتی وجود ندارد که ما بتوانیم آن را هدف قرار دهیم بلکه همبستگی یا توافق درون یک جامعه حقیقت محسوب می‌شود. حقیقت و عینیت چیزی است که هم‌کیشان ما به آن نائل شده‌اند. پراگماتیسم به مثابه عدم‌پذیرش نظریه غیرتاریخی، شهودی یا متافیزیک از حقیقت است. با توجه به این واقعیت، افراد به دنبال انجام صحیح امور، اجتناب از اشتباهات گذشته و اصلاح باورهای خود هستند» (Misak, 2006: 337).

یکی از اهداف پراگماتیسم تلاش برای کاهش تنش بین ارزش‌ها و منافع به عنوان محرک‌های احتمالی اقدام در حوزه سیاست (خارجی) است. سه دغدغه اصلی پراگماتیسم که برای تجزیه و تحلیل اجرای سیاست خارجی و تدوین آن مفید است عبارتند از: اهمیت دانش، اهمیت حل

مسئله و یافتن راه‌حل‌های خلاقانه برای چالش‌های اساسی و تلاش برای غلبه بر دوگانگی بین عمل و معنا.

دانش: دانش برای پراگماتیست‌ها حیاتی است. منظور از دانش این است «چگونه می‌توانیم جهان را بشناسیم و سپس به آن دانش عمل کنیم. برای آنها دانش زمانی ایجاد می‌شود که ما از نمادها، مفاهیم و ایده‌ها برای حل مشکلات استفاده می‌کنیم و دانش محصول اجتماعی جوامعی است که در مورد مشکلات مشترک در حال گفتگو هستند». ایجاد دانش، فرآیند پویای انباشت تجربه و حل مشکلات است» (Tzvetkova, 2018: 172). تولید دانش یک فعالیت اجتماعی و گفتمانی است و هدف پژوهش پراگماتیستی، تولید دانش سودمند است (Cochran, 2012).

حل مشکلات با راه‌حل‌های خلاقانه: ضرورت یافتن راه‌حل برای مشکلات از مسائلی است

که سیاست‌گذاران سیاست خارجی به‌صورت دائم با آن روبه‌رو هستند. آنها هر روز با موقعیت‌های سختی روبه‌رو می‌شوند که نیاز به اقدام سریع و قاطع دارد. سیاست‌گذاران اغلب باید بدون داشتن اطلاعات لازم و بدون اطمینان از همه عواقبی که این تصمیمات به‌دنبال خواهد داشت، تصمیم‌گیری کنند. شانس موفقیت یک عمل با تجمع عمل و تجربه افزایش می‌یابد. در فرآیند حل مشکل این ایده وجود دارد که یک بازیگر باید تلاش کند تا در موقعیت خاصی که در آن قرار دارد به بهترین نتیجه نائل شود.

آشتی میان عمل و معنا: پراگماتیست‌ها به اهمیت «تفکر مفهومی در حل مسئله» اعتقاد دارند. از دیدگاه آنان مفاهیم انتزاعی فقط زمانی معنا می‌یابند که به مسائل خاص گرایش داشته باشند. اهداف و وسایل باید در رابطه تعاملی با یکدیگر درک شوند. ایده‌ها «ابزار عمل» هستند که به‌نوبه خود ممکن است عادی و در عین حال خلاق نیز باشند. ایده‌ها برای درک و تدوین سیاست خارجی لازم هستند (Tzvetkova, 2018: 172).

طرد هرگونه ایدئولوژی، اصول‌گرایی، انعطاف‌پذیری و منفعت‌طلبی از ابعاد نظری پراگماتیسم سیاسی می‌باشد (سبزیان موسی‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱۱۰). پراگماتیست‌ها ایده کشف حقیقت مطلق را به هر طریقی اعم از کشف و شهود یا تحلیل منطقی، غیرقابل‌پذیرش می‌دانند و در مقابل به دانش به‌دست آمده از طریق انواع تجربه‌های زیسته تاکید می‌کنند (Putnam, 2004: 75).

نتیجه‌گرایی یکی دیگر از ابعاد تفکر پراگماتیستی برای رفع موانع خوشبختی بشر و حل

مشکلات عینی و واقعی جامعه است. پراگماتیست‌ها نظرات و عقایدی را می‌پذیرند که عملی باشد. از نظر آنان یک اندیشه باید نخست تجربه شود و اگر نتایج مفید و قانع‌کننده داشت به اجرا درآید. از نظر پراگماتیست‌ها قدرت سیاسی زمانی مشروع خواهد بود که بتواند بیشترین میزان رضایت را از جامعه به دست آورد. از این‌روی به جای معیارهای ذهنی مشروعیت‌ساز برای حکومت‌ها، «کارآمدی»^۱ نظام سیاسی در درجه اول اهمیت قرار می‌گیرد که در این صورت ایدئولوژی و ایده‌های ذهنی و آرمانی اهمیت خود را از دست می‌دهند (رهبری، ۱۳۹۰: ۱۳۹). از دیگر عناصر رویکرد پراگماتیسم، توجه به عناصر واقعی و آنچه هست و کمرنگ شدن مباحث آرمان‌ها و ایده‌آل‌ها به‌عنوان نقطه عزیمت سیاست‌گذاری خارجی می‌باشد. سیاست خارجی پراگماتیستی با پذیرش واقعیت‌های موجود، به‌دنبال استفاده حداکثری از فرصت‌ها در راستای منافع ملی کشور است.

سیاست خارجی مبتنی بر رویکرد پراگماتیسم نیازمند در نظر گرفتن بعضی از موضوعاتی مثل مشخص کردن و تعریف اهداف براساس واقعیت‌های سیاسی، محاسبه‌گری و عقلانیت‌گرایی در تعریف منافع ملی و ارتباط با جهان خارج، بسط روابط با کشورها و سازمان‌های بین‌المللی، پرهیز از تنش و تقابل با نظام بین‌الملل و در نهایت دوری از جدال‌هایی که با منافع حیاتی کشور تقابل ندارد (موسوی شفاهی، ۱۳۹۰: ۳۳۷).

اصول کلی این رویکرد در حوزه سیاست خارجی عبارتند از:

الف: پذیرش وضعیت ایجاد شده ناشی از معادله قدرت

ب: واقعی و معقول بودن منافع

ج: محاسبه هزینه و فایده در تحقق هدف‌های مورد نظر

عمل‌گرایی استفاده عاقلانه و موثر یک دولت از قدرت خویش برای تحقق بخشیدن به منافع ملی است. منظور از واقع‌گرایی در سیاست خارجی، کسب منافع ملی است نه کنار آمدن با دیگر دولت‌ها. استراتژی و خط‌مشی‌ها دقیقاً در چارچوب قدرت و برای کسب منافع ملی اتخاذ می‌شود و در اتخاذ استراتژی و خط‌مشی‌ها، عقلانیت^۲ مدنظر کامل است (پلینو و آلتون، ۱۳۷۹: ۲۱-۱۸).

1- Efficiency

2- Rationality

۲- سیاست خارجی ایران در قبال دولت اول طالبان

ایران و افغانستان به طور مستقیم از تحولات داخلی یکدیگر تاثیر می پذیرند. هنگام جنگ های داخلی یا اشغال افغانستان توسط قدرت های خارجی، یکی از کشورهایی که به طور مستقیم تاثیر پذیرفت کشور ایران بود (Siddiqui, 2021). ظهور طالبان در افغانستان بر سیاست خارجی ایران تاثیرات ملموسی برجای گذاشت، در قسمت های بعدی مقاله به این تاثیرات اشاره می شود.

۲-۱- ظهور طالبان و سیاست خارجی ایران

تقریباً اواخر ۱۹۹۶ نیروی نظامی جدیدی موسوم به طالبان وارد عرصه رقابت ها و درگیری های افغانستان شد. پیشرفت ها و موفقیت های سریع و شگفت انگیز این گروه بحث های متفاوتی را در مورد منشاء پیدایش آنها به وجود آورده بود؛ به طوری که برخی آن را یک جنبش خودجوش می دانستند که پیشرفت آنها نتیجه اقبال عمومی بوده است و بعضی دیگر آن را نیروی سازماندهی شده از سوی دولت های خارجی به ویژه پاکستان قلمداد می کردند. به هر حال اگرچه در مورد هسته اولیه شکل دهنده این حرکت ابهاماتی وجود دارد ولی در زمینه نقش موثر و تعیین کننده حمایت ها و کمک های خارجی در موفقیت سریع و برق آسای این گروه تردیدی نمی توان کرد.

وقتی نیروی طالبان در افغانستان پدیدار شد و با حمایت پاکستان به سرعت بر مناطق وسیعی مسلط شد، آمریکایی ها بدون در نظر گرفتن عقاید و شیوه های حکومت آنها از دگرگونی های به وجود آمده در افغانستان استقبال به عمل آوردند. از دیدگاه آمریکایی ها فرصت های اقتصادی که در افغانستان وجود دارد با اهمیت است و در صورتی که ثبات سیاسی تأمین نشود این فرصت ها از دست می رود (پهلوان، ۱۳۷۸: ۷۹). بنابراین هدف صلح و ثبات بود و به گفته رابرت گیتس رئیس سابق سازمان سیا، در این راه آمریکا به هر نوع حکومتی تن می داد: «واقعیت آن است که ما باید برای موفقیت استراتژیکی که در افغانستان داریم، به این شرایط تن می دادیم» (میلی، ۱۳۷۷: ۱۴۳).

با تشویق پاکستان، عربستان نیز به صف حمایت کنندگان از طالبان پیوست، البته با در نظر گرفتن اینکه ریاض در قیاس با واشنگتن دلایل قابل توجیهی برای حمایت از این گروه داشت. عقاید اعلام شده و اقداماتی که طالبان در مناطق تحت کنترل خود به اجرا درآورده بودند تقریباً با آنچه که در عربستان انجام می گرفت مطابقت می کرد.

در این شرایط ظهور طالبان و قدرت‌یابی سریع آنها تغییرات محسوسی در سیاست‌های ایران در قبال افغانستان پدید آورد. ایران تا قبل از پیدا شدن طالبان موضوعی روشن در رابطه با دولت ربانی و یا حتی مخالفان آن نداشت و صرفاً برای تشکیل یک حکومت فراگیر، که البته آن هم در چارچوبی نامشخص و بدون برنامه، اعلام آمادگی می‌کرد. با توجه به این موضوع، اظهارنظرهایی را که در آنها روابط نزدیک ربانی را با ایران از عوامل ناکامی این دولت و یا علاقه‌مندی مجدد آمریکا به قضیه افغانستان عنوان کرده‌اند نمی‌توان چندان منطقی دانست (سجادی، ۱۳۷۷: ۲۵۴).

جمهوری اسلامی ایران در این مرحله برای رفع بحران افغانستان طرح ۳ ماده زیر را پیشنهاد کرده بود:

اتخاذ تصمیم در مورد آینده افغانستان بایستی به‌وسیله افغانستان انجام گردد.

کشورهای خارجی نبایستی در امور داخلی افغانستان دخالت نمایند.

هر دولتی که در افغانستان تشکیل می‌شود بایستی فراگیر بوده و شامل کلیه گروه‌های قومی مذهبی گردد (ولدانی، ۱۳۸۲: ۷۵).

۲-۲- موضع‌گیری نهادهای مختلف در قبال سیاست خصمانه دولت اول طالبان

قتل دیپلمات‌های ایران در جریان تصرف مزارشریف را می‌توان حادثه‌ترین بحرانی دانست که از زمان استقلال افغانستان تا این زمان در روابط دو کشور به‌وجود آمده بود. این حادثه که برخی آن را «اوج دراماتیک شکست ایران در افغانستان» تعبیر نموده‌اند (نصری، ۱۳۷۷: ۲۴)، نقطه عطف و تحول مهمی در سیاست‌های ایران در قبال افغانستان ارزیابی می‌شود زیرا تا پیش از این هیچ یک از تحولاتی که در ایران، افغانستان و یا منطقه رخ داده بود زمینه چنین دگرگونی سریع و عمیقی را فراهم نکرده بود. «جنگجویان طالبان در ماه اوت ۱۹۹۸ دیپلمات‌های ایرانی را در کنسولگری ایران در مزارشریف کشتند و این امر باعث شد ایران نیروهای زمینی خود را تا مرز افغانستان بسیج کند» (Congressional Research Service, 2021).

از منظر ناظر بیرونی، مجموعه نیروهای سیاست داخلی ایران در مورد چگونگی برخورد با سیاست خصمانه دولت اول طالبان از اجماع نظر برخوردار نبودند و حتی در بسیاری از موارد از این بحران برای پیشبرد اهداف گروه و جناح خود استفاده می‌کردند. به همین دلیل، بهتر آن است که از منافع فروملی ایران در افغانستان سخن بگوییم تا منافع ملی. در حالی که بخشی

از حاکمیت، از نابودی طالبان حمایت می‌کرد. بخشی دیگر، از مردم مظلوم افغانستان حمایت می‌کردند. تحلیلگران نتیجه این امر را نوسان در رفتار سیاست خارجی ایران نامیدند (قهرمان‌پور، ۱۳۸۱: ۱۳۲).

شخصیت‌ها، نهادها و جناح‌های مختلف سیاسی در ایران نسبت به اقدامات خصمانه طالبان مواضع و سیاست پرنوسانی را درپیش گرفتند. در دهه ۱۳۸۰ شمسی جناح اصلاح‌طلب که قدرت سیاسی را در دست داشت سیاست مسالمت‌آمیز و مذاکره را با طالبان در دستور کار قرار داد. در صورتی که جناح محافظه‌کار در آن مقطع زمانی از راه‌حل‌های مداخله نظامی محدود و حساب شده در افغانستان حمایت نمود.

در مقطع زمانی دولت اول طالبان، دولت اصلاح‌طلبان به رهبری خاتمی قدرت سیاسی را در ایران در دست داشتند. وزارت خارجه ایران در سال ۱۳۷۷ مذاکره با طالبان را در دستور کار خود داشت. آقای هاشمی در خاطرات خود از قول علاءالدین بروجردی نماینده ویژه ایران در امور افغانستان می‌گوید: «آقای سید کمال خرازی وزیر امور خارجه نامه‌ای به رهبری نوشته و با دخالت نظامی مخالفت کرده و نظر وزارت امور خارجه این است که کم‌کم با طالبان بسازیم» (هاشمی ۱۳۷۷). دولت خاتمی تاکید داشت با دیپلماسی چندجانبه و استفاده از نهادهای بین‌المللی مثل سازمان ملل متحد شاید بتواند در راستای تامین منافع ملی ایران گام بردارد. به عبارتی خاتمی با اتخاذ رویکردی پراگماتیستی، سیاستی محافظه‌کارانه توأم با احتیاط را در مقابله با سیاست خصمانه دولت طالبان درپیش گرفت. آقای هاشمی نیز به عنوان رئیس تشخیص مصلحت نظام در آن مقطع زمانی، با ورود ایران به فاز نظامی علیه طالبان مخالف بود و طرفدار استفاده از راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز و دیپلماسی برای بحران افغانستان بود.

بررسی تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد در شورای عالی امنیت کشور در مورد چگونگی و نوع واکنش به حوادث افغانستان نظرات مختلفی مطرح شده بود و توان اتخاذ تصمیم‌گیری نداشت. در زمان وقوع بحران در شورای امنیت ملی ایران و اختلاف‌نظرهایی در مورد چگونگی برخورد با این مسأله وجود داشت. مثلاً سرتیپ رحیم صفوی طرح اشغال کامل و گسترده مناطق افغانستان و حتی هرات را مطرح کرد، سرتیپ عبدالعلی پورشاسب فرماندار نیروی زمینی، ضربات گزینشی به پایگاه‌های استراتژیک را توصیه کرد. در سطح وسیع‌تر و در بین

جناح‌های سیاسی، محافظه‌کاران رغبت بیشتری به جنگ نشان می‌دادند و اصلاح‌طلبان منطق خودداری از واکنش را در پیش گرفته بودند.

سپاه قدس به فرماندهی سردار قاسم سلیمانی نیز طرح نظامی برای امور افغانستان داشت. آقای هاشمی در خاطراتش می‌گوید که «سردار سلیمانی بهترین تحلیل را از وضع افغانستان ارائه داد... طرحی برای اعاده وضع سابق {در افغانستان} ارائه داده، به این صورت که نیروهای ایران، هرات را تصرف کنند و با توجه طالبان به هرات، احمدشاه مسعود کابل را تصرف کند و با الحاق نیروهای مسعود به خلیلی و اتصال جبهه هرات به کابل، هرات را هم تحویل بگیرند و نیروهای ما هم برگردند. رهبری اصل طرح را پذیرفته‌اند مشروط به زمان محدود ۴۸ ساعت و اطمینان از امکان تحویل به خود افغان‌ها». آقای هاشمی در خاطرات خود موافقت مشروط آیت‌الله خامنه‌ای با دخالت نظامی در مرداد ۱۳۷۷ در افغانستان را ذکر می‌کند. «رهبری اجازه دخالت نظامی را داده‌اند، به شرط اینکه مناطقی که تصرف می‌شود، فوراً در اختیار خود افغان‌ها مورد قبول گذاشته شود و عقب‌نشینی شود» (هاشمی، ۱۳۷۷).

سرانجام آنچه در مجموع حاصل شد رویکردی چندبعدی بود: انجام مانورهای نظامی در مرزهای ایران به منظور قدرت‌نمایی و مشغول نگاه داشتن طالبان در مرزهای شرقی، با فشارهای سیاسی دیپلماتیک بر طالبان و حامیان آنها، تقویت ائتلاف استراتژیک با دولت‌های مخالف ائتلاف طالبان و سرانجام حمایت‌های مالی و نظامی گسترده از جناح مخالف طالبان که می‌توان آن را «جنگ نیابتی» تعبیر نمود (Halliday, 2001: 184).

۳-۲- سیاست خارجی ایران در قبال دولت اول طالبان

جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان همواره از روش واقع‌گرایانه توأم با حزم و دوراندیشی پیروی می‌کرد. در دوره طالبان با وجود تعارض شدید طالبان و ایران، دولت ایران راه مذاکره و مراوده با طالبان را منتفی ندانست. با تمام تعارضاتی که بین طالبان و ایران وجود داشت، ایران واقعیتی به نام طالبان را پذیرفته بود (لطفی، ۱۳۹۴: ۶۲).

ایران از همان ابتدای ظهور طالبان تلاش نمود با این گروه رابطه برقرار نماید و حتی در زمانی که اوج فعالیت‌ها برای متحد کردن جبهه مخالفان طالبان انجام می‌گرفت، ارتباط با این گروه قطع نشد. پس از تصرف هرات به‌دست طالبان کنسولگری ایران در این شهر همچنان فعال باقی

ماند و در حالیکه دولت ربانی همچنان در کابل مستقر بود مذاکراتی میان مقامات ایران و طالبان در زمینه‌هایی چون قاچاق مواد مخدر انجام می‌شد. در هنگام تصرف کابل هم سفارت ایران در این شهر مسدود نشد و فعالیت خود را ادامه داد؛ بنابراین به نظر نمی‌رسید که تهران خطر طالبان را چندان جدی گرفته و یا با این گروه مشکلات اساسی داشته باشد. درواقع این ماهیت گروه طالبان نبود که برای ایران نگرانی ایجاد می‌کرد بلکه به گفته وزیر خارجه ج.ا.ا، جمهوری اسلامی پذیرفته بود که طالبان بخشی از مردم افغانستان هستند و باید مانند بقیه در حکومت افغانستان سهیم باشند (همان: ۲۴۴). آنچه نگرانی اصلی ایران را شکل می‌داد نفوذ فزاینده آمریکا و تلاش برای حذف نقش ایران از تحولات افغانستان و منطقه بود: «ایران طالبان را به گونه‌ای اسب تروا تلقی می‌کرد که ایالات متحده از طریق آن می‌تواند نفوذش را در آسیای مرکزی گسترش دهد، انزوای ایران را تثبیت کند و چارچوب سیاسی برای احداث یک خط لوله گاز در خاک افغانستان (به‌جای ایران) فراهم آورد. در مقابل نظام ارزش سنتی پشتون طالبان و تفسیر آنها از اسلام و نیز پشتیبانی گسترده وهابیون عربستان و پاکستان از طالبان عواملی که نه‌چندان بااهمیت شمرده می‌شود» (سیتاماس، ۱۳۷۹: ۵۸).

اما علاوه بر ابهامات و سردرگمی‌هایی که در سیاست‌های ایران در قبال منازعات داخلی افغانستان وجود داشت در صحنه منطقه‌ای و بین‌المللی همه این مواضع با دوگانگی‌هایی مواجه شده بود. ایران از یک‌سو تلاش می‌کرد تا ائتلاف منطقه‌ای را بر علیه طالبان انسجام بخشد ولی از سوی دیگر نمی‌خواست بحران افغانستان بر روی روابط این کشور با پاکستان یا عربستان سعودی تأثیر نامطلوبی داشته باشد. چنین ملاحظات باعث شد ایران در حمایت از ائتلاف ضد طالبان و جلب مشارکت سایر کشورها به سوی دیپلماسی پنهان روی آورد، حتی همین ملاحظات در تهران برای حفظ روابط با طالبان نیز نقش مهمی داشت زیرا از دیدگاه ایران تامین منافعش مهم بود چه از طریق طالبان چه از طریق جبهه مخالف طالبان. این سردرگمی و دوگانگی تا اواخر سقوط طالبان در سال ۲۰۰۱ ادامه یافت و منجر به حوادث ناگواری مثل کشته شدن دیپلمات‌ها و خبرنگار ایرانی در افغانستان شد.

بحران افغانستان از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۱ تأثیرات ملموسی بر سیاست خارجی ایران برجای

گذاشت. در وهله اول بحران قتل دیپلمات‌ها در مزارشریف باعث شد اهمیت جایگاه و نقش

افغانستان در ثبات ایران و نیز در روابط منطقه‌ای این دولت با سایر کشورها روشن شود. شکل‌گیری رویکرد انتقادی نسبت به سیاست‌های ایران در روابط با افغانستان را می‌توان دومین اثر مهم این بحران دانست. تا پیش از این حادثه مزارشریف، چهره دیپلماسی ایران در افغانستان تقریباً از دید افکار عمومی داخل پنهان بود و سیاست‌های رسمی صرفاً در چارچوب‌های اخلاقی و ارزشی همچون حمایت تهران از تشکیل یک حکومت فراگیر مطرح می‌شد. به این ترتیب ابهامات و تناقضات موجود در این سیاست‌ها چندان روشن نبود و یا حتی اگر به آنها اشاره می‌شد مورد توجه جدی قرار نمی‌گرفت. در این شرایط قتل دیپلمات‌ها و خبرنگار ج.ا.ا در مزارشریف برای ایرانیان کاملاً غافلگیرکننده بود. پس از این واقعه تقریباً برای اولین بار به افغانستان و تحولات آن از زاویه‌ای جدید نگریسته شد: «بحران افغانستان یک بار دیگر ضعف اطلاعات، تحلیل، تخمین پیش‌بینی نیز، تصمیم‌سازی و تدابیر استراتژیک را به رخ کشید... بسیار از «منافع» «مصالح» «اهداف» و «ارزش‌ها» سخن می‌گوئیم اما کمتر تعریف مشخصی از این مفاهیم به‌دست داده و به تعیین مصداق‌های موردی و دایره فراگیری آنها همت می‌گماریم، به مسأله افغانستان بنگرید (تاجیک، ۱۳۷۷: ۲۴۶). به‌وجود آمدن انسجام و هماهنگی نسبی در سیاست‌های ایران در افغانستان را می‌توان از پیامدهای دیگر این بحران ارزیابی نمود. قبل از رخداد مزارشریف در سطوح بالا سیاسی و یا در بین جناح‌های مختلف توجه چندانی به مسأله افغانستان نمی‌شد و اصول رقابتی در این زمینه بین آنها وجود نداشت (روا، ۱۳۸۱: ۱۳).

۳- سیاست خارجی ایران در قبال افغانستان بعد از سقوط طالبان

از سال ۲۰۰۱ به بعد ایران درصدد گسترش نفوذ خود در افغانستان و حمایت از طرفدارانش در افغانستان بود. تهران از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ روابط خود با طالبان را به‌عنوان یک ابزار استراتژیک برای تضعیف منافع ایالات‌متحده، حفظ نفوذ در سیاست افغانستان و به حداقل رساندن خطرات برای موقعیت منطقه‌ای خود بهره می‌برد (Sharan & Watkins, 2021: 2). هرچند ایران در برکناری طالبان و ایجاد دولت جدید در کابل در سال ۲۰۰۱ نقش داشت اما ایران نیز در مواقع ضروری با طالبان به‌طور عمل‌گرایانه همکاری کرده است.

ستون‌های سیاست خارجی ایران بعد از فروپاشی رژیم طالبان از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ بر

دو پایه حفظ ثبات و حمایت از حکومت مرکزی و دوم مخالفت با حضور نیروی خارجی در این کشور استوار است. افغانستان نقطه کانونی استراتژی کلان «نگاه به شرق ایران»^۱ است. این استراتژی درصدد افزایش روابط اقتصادی و انرژی بین ایران و کشورهای شرقی در منطقه آسیا به خصوص چین، هند و ژاپن است. محور این استراتژی ایجاد ثبات در آسیای مرکزی و جنوبی است. ایران مخالف حضور نیروهای خارجی -به ویژه نیروهای آمریکا- در افغانستان است. ایران حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان را به عنوان بخشی از استراتژی واشنگتن با هدف تثبیت موقعیت استراتژیک خود در منطقه آسیای جنوبی و مرکزی و خلیج فارس به بهای منافع و امنیت ملی ایران در نظر می گیرد. ایران همچنین باور دارد سیاست های آمریکا در افغانستان تقاضاهای مشروع ایران از جمله برقراری و تثبیت روابط نزدیک سیاسی و اقتصادی بین دولت های ایران و افغانستان را تضعیف می کند (Barzegar, 2014: 119).

ایران از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ تلاش نموده در عرصه اقتصادی افغانستان مشارکت داشته باشد، اما تحریم های اقتصادی آمریکا مانع از آن شد که از تمام ظرفیت اقتصادی خود بهره ببرد. ایران در سال ۲۰۱۷-۲۰۱۸ بزرگ ترین شریک تجاری افغانستان شد. در این سال ایران حدود ۲۲ درصد از سهم بازار افغانستان را به خود اختصاص داد. ایران برای تثبیت موقعیت استراتژیک و نفوذ اقتصادی، در برخی از تجارت های کلیدی مثل پروژه های زیربنایی ترانزیتی در غرب افغانستان سرمایه گذاری کرده است. همچنین اخیراً ایران راه آهن خواف-هرات و بندر چابهار را تکمیل کرده است و مسیرهای حمل و نقل تجاری سریع تر و امکان اتصال منطقه ای و دسترسی با بازار آسیای میانه را در اختیار ایران قرار می دهد (Financial Tribune, 8 April 2018).

سیاست خارجی ایران در قبال افغانستان بعد از سقوط طالبان، تلاش برای مشارکت در تشکیل دولت موقت، حمایت های مالی، حمایت از اقلیت شیعه و حفظ و افزایش تاثیرگذاری در جهت تامین منافع بود. بعد از تسلط آمریکا بر افغانستان و اقداماتی علیه نفوذ و امنیت ایران، خروج اشغالگران آمریکایی از خاک در سیاست جمهوری اسلامی اهمیت بیشتری یافت. به طور کلی اهداف سیاست خارجی ایران در این مقطع زمانی را می توان به شکل ذیل خلاصه نمود:

- حفظ امنیت مرزها و ثبات و امنیت در افغانستان

- اخراج آمریکا از افغانستان
 - همکاری و کمک‌های اقتصادی، سیاسی و... با دولت‌های مستقر در جهت توسعه این کشور
 - حمایت از دولت مرکزی
 - حمایت از اقلیت شیعه و متحدان ایران در افغانستان
 - تشکیل دولت ائتلافی متشکل از همه قومیت‌ها و اقلیت‌ها
- به‌طور کلی چارچوب سیاست جمهوری اسلامی ایران در ۲۰ سال اخیر در افغانستان بر محورهای زیر متمرکز بوده است؛ نخست: اخراج آمریکا از افغانستان، دوم: حفظ امنیت مرزهای کشور، سوم: حفظ دوستان ایران در ساختار افغانستان، چهارم: حفظ امنیت شیعیان در افغانستان و پنجم: حفظ روابط دوجانبه با اولویت روابط اقتصادی (اسماعیلی، ۱۴۰۰).

۴- موضع‌گیری سیاسی نهادهای مختلف در قبال ظهور مجدد طالبان

در سال ۱۴۰۰ مواضع این دو جناح سیاسی نسبت به تسلط و قدرت گرفتن طالبان در افغانستان دچار دگرگونی اساسی نسبت به دولت اول طالبان شد به‌نحوی که جناح محافظه‌کار و اصول‌گرا از دیپلماسی و جناح اصلاح‌طلب از مداخله نظامی و مقابله با طالبان حمایت کردند. به‌نظر می‌رسد دوری و نزدیکی به قدرت و در دست داشتن دولت در موضع‌گیری جناح‌های سیاسی بی‌تاثیر نباشد.

آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی بر دو نکته حامی ملت افغانستان و رفتار دولت جدید افغانستان در قبال ایران تاکید کردند: «ما طرفدار ملت افغانستان هستیم. دولت‌ها می‌آیند و می‌روند. آنکه باقی می‌ماند، ملت افغانستان هستند و نوع رابطه ما با دولت‌ها بستگی دارد به نوع رابطه آنها با ما» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۰).

فرمانده سپاه قدس سردار قآنی معتقد است «نقشه آمریکا این است که ایران را با جهان اهل سنت درگیر نماید». از دیدگاه وی اولویت‌های ایران بعد از خروج آمریکا از افغانستان در ۲۰۲۱ عبارت است از:

الف: تامین امنیت جمهوری اسلامی ایران

ب: حمایت از شیعیان افغانستان

ج: عدم توسل به جنگ برای حل مسأله افغانستان

د: همه اقوام افغانستان در اداره کشورشان دخیل باشد.

ه: عدم دستیابی آمریکا به اهدافش در افغانستان (دنیای اقتصاد، ۱۴۰۰/۶/۱۷)

اما جناح اصلاح طلب در حال حاضر با قدرت گیری مجدد طالبان، منتقد شیوه تعاملی با طالبان است. «از نظر هواداران این طرز تفکر قرار گرفتن طالبان در اردوگاه سلفی-تکفیری، تجربه حکومت آنها در طول سال های ۲۰۰۱-۱۹۹۶ بر افغانستان و برخورد آنها با سایر گروه ها و رفتار توأم با تحجر و خشونت در قبال زنان، محوریت قرار دادن قوم پشتون و سرکوب دیگر گروه های قومی، حمله به کنسولگری ایران در مزارشریف و شهادت دیپلمات های ایرانی، پیوند جناح رادیکال آنها مانند گروه حقانی با داعش و احتمال تشکیل جبهه ای علیه ایران، تداوم رابطه طالبان با آمریکا و امکان استفاده ابزاری آمریکا از آنان، تبدیل مجدد افغانستان به کانون تولید و صادرات مواد مخدر، عدم اطمینان به شعارهای آنها مبنی بر تشکیل دولت فراگیر همراه با برخی اقدامات سرکوب گرایانه آنان در مناطقی مانند پنجشیر پس از تشکیل دولت موقت موید خطای محاسباتی مسوولان سیاست خارجی ایران بوده و نباید دولتمردان به این گروه اطمینان داشته و باید از آنها تضمین بگیرند که حقوق شیعیان، اقوام دیگر مانند تاجیک ها و گروه هایی مانند زنان رعایت گردد» (مسعودنیا، ۱۴۰۰: ۱).

۵- سیاست عمل گرایانه ایران در قبال دولت دوم طالبان

طالبان با هر ماهیت مذهبی، ایدئولوژیک و سیاسی «بخشی از واقعیت» افغانستان است. بین ۴۲ تا ۴۷ درصد جمعیت افغانستان را پشتون ها (طالبان) تشکیل می دهند. آنها قدرت سیاسی و نظامی برتر در میان سایر قومیت ها و اقلیت ها را در افغانستان دارند. قدرت های بزرگ از جمله آمریکا، روسیه، چین و بعضی از کشورهای مهم اروپایی مثل انگلیس و... قدرت سیاسی طالبان را پذیرفته اند اما خواهان تغییر رفتار طالبان در حوزه های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و مذهبی هستند.

از دیدگاه ایران جمهوری اسلامی ایران ظهور مجدد طالبان و قدرت این گروه، واقعیت عینی در

افغانستان است. همچنین کشورهای همسایه مثل چین، پاکستان و هند، کشورهای منطقه مثل

عربستان، قدرت‌های بزرگ روسیه و آمریکا از قدرت‌گیری طالبان رضایت دارند و توافقنامه‌های سیاسی با این گروه منعقد کرده‌اند. دولت ایران باتوجه به شرایط و وضعیت میدانی در افغانستان، راه‌حل سیاسی، مانع شدن از جنگ داخلی در این کشور و تعامل عمل‌گرایانه با طالبان را در دستور کار خود قرار داده است.

سیاست خارجی ایران در قبال احیاء طالبان مبتنی بر روابط مسالمت‌آمیز و دیپلماسی سازماندهی شد. از دیدگاه دولت ایران راه‌حل مسأله افغانستان سیاسی است. تلاش ایران برای حضور همه قومیت و اقلیت‌ها در قدرت و همکاری با سایر همسایگان افغانستان برای ایجاد امنیت و ثبات در این کشور است. لازم به ذکر از لحاظ نظری دو رویکرد در امر سیاست‌گذاری خارجی ایران را می‌توان مدنظر قرار داد:

الف: رویکرد ژئوپلیتیک: طبق نظر ژئوپلیتسین‌ها، نظریه سیاسی ائتلاف و تقسیم قدرت بین گروه‌های افغانی باعث تداوم و ماندگاری بحران در افغانستان می‌شود. طبق نظریه ژئوپلیتیک «ساختار ملت و ترکیب نیروهای سیاسی افغانستان بر اتخاذ یک استراتژی ژئوپلیتیکی از سوی ایران در قبال افغانستان دلالت داشت و نوعی بی‌طرفی در رفتار ایران نسبت به گروه‌های سیاسی فعال در صحنه سیاسی افغانستان را طلب می‌کرد. ماهیت بحران افغانستان ژئوپلیتیکی است نه سیاسی صرف، و کنش سیاسی در افغانستان سرشتی قومی پیدا کرده بود و لزوماً راه‌حل بحران آن جغرافیایی بود، نه سیاسی. طبق این نظریه سیستم حکومتی فدرالی و یا شبیه آن برای این کشور تجویز می‌شود. تا به این وسیله هم سرشت کنش سیاسی در افغانستان لحاظ شود و هم تمامیت ارضی افغانستان لحاظ شود و از گسترش بحران به کشورهای همسایه پرهیز گردد و هم در پناه تفاهم، امنیت و منافع ملی خود را حفظ کنند و هم ملت افغانستان نیز روزهای خوش و اكرامی را تجربه نمایند» (حافظنیا، ۱۳۷۷). طبق این نظریه وزن ژئوپلیتیکی هزاره‌ای‌ها و تاجیک‌ها در صحنه سیاسی افغانستان به نفع ایران است؛ بعضی از نخبگان فکری جغرافیدان در ایران این نظریه را مطرح کرده‌اند.

ب: رویکرد تقسیم قدرت و تشکیل دولت ائتلافی: طبق این نظریه برای ایجاد ثبات و امنیت در افغانستان و تامین امنیت مرزهای این کشور با همسایگان، ایجاد ائتلاف و تقسیم قدرت بین گروه‌های مختلف افغانی ضروری است. باتوجه به وضعیت موزائیکی قومی و فرهنگی در افغانستان،

ضرورت دارد همه گروه‌های افغان سهمی در قدرت داشته باشند؛ پیگیری این امر در نهایت باعث ایجاد دولت ائتلافی می‌شود. جمهوری اسلامی ایران از تشکیل دولت ائتلافی حمایت می‌نماید.

۱-۵- اهداف سیاست خارجی ایران در قبال دولت دوم طالبان

نقش ایران در افغانستان نه تنها به دلیل موقعیت جغرافیایی، بلکه به این دلیل که به احتمال زیاد موضعی مستقل در مورد این کشور اتخاذ می‌کند، مهم است. ایران در حالی که با سایر کشورها، از جمله چین زمینه‌های مشترکی دارد، احتمالاً از یک سیاست مستقل پیروی می‌کند که بر اساس منافع استراتژیک خود، به‌ویژه در زمینه جنوب آسیا، دنبال می‌شود (Main, 2021).

اهداف سیاست خارجی ایران در قبال تسلط طالبان بر افغانستان در سال ۱۴۰۰ عبارتند از:

- تشکیل دولت فراگیر با مشارکت تمام گروه‌ها، اقلیت‌ها و قومیت
- ابتناء یافتن دولت بر رای و نظر اکثریت مردم (سیاست مردم‌سالارانه)
- امنیت و ثبات در مرزها

- همسویی با روسیه و چین در جهت مقابله با آمریکا

- پیگیری سیاست‌های آبی و مقابله با قاچاق اسلحه و مواد مخدر به کشور

ایران همچنین روابط طالبان با عربستان، آمریکا، پاکستان و... تحت‌نظر دارد تا از شرایط ناشی از خلاء قدرت در افغانستان علیه ایران استفاده نشود. طالبان به‌شدت به پاکستان و عربستان سعودی وابسته است. وابستگی ایدئولوژیکی، اطلاعاتی و مالی به این دو کشور ممکن است باعث شود منافع ایران در افغانستان تضعیف شود.

از دیدگاه ایران شکست نظامی آمریکا و خروج آن فرصتی برای بازگرداندن زندگی، امنیت و صلح پایدار در افغانستان ایجاد می‌کند. «علی‌رغم اینکه از نظر تاریخی ضد طالبان بود، به‌نظر می‌رسد درک تهران تغییر کرده است به‌این‌معنی که طالبان دیگر هزاره‌های شیعه را تحت تعقیب قرار نمی‌دهند» (Kaura, 2020).

افغانستان یک مشکل چندجانبه است که نیاز به پاسخ چندجانبه منطقه‌ای دارد (lim, 2021). جامعه بین‌المللی نسبت به سقوط افغانستان به‌دست طالبان پس از ۲۰ سال فاصله واکنش‌های متفاوتی نشان داده است. کشورهایی مانند چین، روسیه، ایران، ترکیه و جمهوری‌های آسیای میانه همه اعلام کرده‌اند که مایل هستند طبق معمول با دولت جدید در کابل تجارت کنند

(Cherian, 2021). همچنین ایران در قالب پیمان شانگهای (که به تازگی عضویت دائم آن مورد پذیرش واقع شده است) می‌تواند سیاست‌های خود را نسبت به طالبان پیگیری نماید.

۲-۵- اصول سیاست خارجی ایران در قبال دولت دوم طالبان

۱-۲-۵- تامین و حفظ امنیت

سیاست بین‌الملل حالت سیال دارد و حالت انجماد و ثابت ندارد، بنابراین در یک مقطع زمانی ممکن است طالبان دشمن و در یک مقطع دیگر رقیب یا دوست باشد، مهم منفعت و امنیت ملی کشور است. به نظر می‌رسد سیاست ایران بعد از خروج آمریکا از افغانستان در سال ۲۰۲۱ بیشتر بر محور دو مفهوم رقابت و همکاری با سایر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است.

ایران حداقل از سال ۲۰۰۷، برای مقابله با نفوذ ایالات متحده و مبارزه با داعش-خراسان و افزایش نفوذ تهران از از طالبان حمایت کرده است. به عبارتی هدف ایران استفاده از طالبان برای حفظ نفوذ ایران در این کشور است (Defense Intelligence Agency, 2019). ایران مدت‌هاست حضور نظامی واشنگتن در افغانستان را بخشی از طرح محاصره خود می‌داند. این امر با طالبان که ده‌ها سال است که علیه نیروهای آمریکایی در افغانستان مبارزه می‌کند زمینه مشترکی ایجاد کرده است. این حکم قدیمی که «دشمن دشمن من دوست من است» فرصتی برای نزدیک شدن بین دو طرف ایجاد کرده است. همچنین تهران و طالبان دشمنی مشترکی به نام داعش خراسان دارند. همین امر همکاری بین طالبان و ایران بیشتر کرده است (Kaura, 2020).

دولت جدید ایران در جبهه شرقی این کشور سیاستی مبتنی بر واقعیت‌های جدید را آغاز کرده است. پس از دو دهه، ایالات متحده دیگر نمی‌تواند از افغانستان برای حمله به ایران استفاده نماید اما بازگرداندن حکومت به طالبان برای ایران در آینده ممکن است با چالش‌هایی همراه باشد. سیاست در ایران در قبال احیاء طالبان نفوذ منطقه‌ای و تامین امنیت داخلی‌اش می‌باشد (Choksy, 2021).

خلاء قدرت ناشی از خروج آمریکا و ناتو توسط کشورهای فرامنطقه‌ای و قدرت‌های منطقه‌ای پر خواهد شد. ایران به همراه سایر کشورهای همسایه افغانستان، به دنبال گسترش نفوذ خود در افغانستان است. ایران در گذشته -علی‌رغم اختلافات ایدئولوژیکی- با طالبان همکاری کرده است و پیوند بین ایران و طالبان می‌تواند توسط دشمن مشترک آنها، دولت اسلامی خراسان تقویت

شود (Clarke, 2021).

جمهوری اسلامی بنا دارد از تبدیل افغانستان از به کانون ناامنی علیه ایران هم در عرصه گفت‌وگمانی-معرفتی و اندیشه‌ای و هم در عرصه واقعیت‌های عینی و میدانی جلوگیری نماید. برای نائل شدن به این هدف سیاست خارجی خود را براساس دفاع از مردم این کشور سامان داده است. عواملی که باعث شده ایران و طالبان سیاست عمل‌گرایانه‌ای در قبال یکدیگر در پیش بگیرند عبارتند از:

هر دو بازیگر سیاسی با نفوذ و سلطه آمریکا در منطقه مخالف هستند. هدف استراتژیک خود را بیرون راندن آمریکا از عراق در مرز غربی خود قرار داده است. طالبان نیز همین کار در افغانستان انجام داده است. همچنین جمهوری اسلامی منبع خوبی برای الهام خواهد بود.

ایران و طالبان هر دو به عمق استراتژیک نیاز دارند. ایران به متحدینی در شرق (افغانستان) و غرب (عراق) نیاز دارد، طالبان نیز از هر طرف به عمق استراتژیک احتیاج دارد تا آنچه را که در بهترین حالت حمایت محدودی در جامعه بین‌المللی خواهد داشت جبران کند. در حال حاضر حمایت پاکستان را دارد. ایران را نیز در سمت دیگر جغرافیایی‌اش نیاز دارد تا علاوه بر ایجاد عمق استراتژیک به شام عرب دسترسی پیدا کند و از انزوای بین‌المللی خارج شود.

همچنین دو بازیگر سیاسی «در مشکلاتی مانند آب، مواد مخدر و پناهندگان سهیم هستند و باید با مشارکت یکدیگر آنها را حل‌وفصل نمایند. همچنین دشمنان مشترکی مثل داعش خراسان دارند. ایران و طالبان تلاش می‌نمایند این مسائل را در یک رابطه کاری حل‌وفصل نمایند تا به عنوان دو دشمن، بنابراین پیش‌بینی می‌شود که همکاری بین دو بازیگر بیشتر عمل‌گرا باشد تا رویایی» (Raine, 2021 - lim, 2021). اگر طالبان در برقراری ثبات و امنیت در افغانستان و جلوگیری از گروه‌های افراطی و تروریستی مانند داعش و القاعده شکست بخورد ایران بار دیگر در مرز شرقی خود با تهدید جدی روبه‌رو خواهد شد.

۲-۲-۵- حمایت از تشکیل دولت ائتلافی

وضعیت موزاییکی قومی و قبیله‌ای افغانستان باعث شده ساختار قدرت در این کشور متکثر باشد و باتوجه به قدرت و نفوذ طالبان در میان قوم پشتون و پتانسیل آن در عرصه نظامی و امنیتی، توانمندی و تأثیرگذاری آن به میزانی است که ایالات متحده و سایر کشورها نیز خواهان

مذاکره با این گروه جهت اقناع آن‌ها برای مشارکت رسمی سایر گروه‌ها و اقلیت‌ها در قدرت سیاسی کشور شده‌اند.

ایران حامی مذاکرات بین گروه‌ها و اقلیت‌های مختلف در افغانستان است. همچنین طرفدار مشارکت شیعیان هزاره و سایر قومیت‌های غیرپشتون در ساختار قدرت سیاسی در افغانستان است تا از این طریق صلح و امنیت در این کشور برقرار شود. در صورتی که یک دولت قوی در افغانستان تشکیل شود این امر منجر به ایجاد ثبات نسبی، کاهش حملات تروریستی، ایجاد ثبات در داخل افغانستان و امنیت مرزهای این کشور با همسایگان می‌شود. شیعیان تقریباً ۱۰ تا ۱۵ درصد از جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند. بسیاری از پناهیجویان افغان که وارد ایران می‌شوند، از شیعه اثنی‌عشری، یعنی دوازده امام، یا از نوع اسماعیلی، یعنی هفت امام هستند. آنها می‌ترسند که پاکسازی فرقه‌ای تحت حکومت طالبان دوباره آغاز شود (Choksy, 2021).

به عبارتی ایران تمایل خود را برای شرکت در مذاکرات صلح آینده اعلام کرده است. تهران تأکید کرده است که یک روند صلح موفق مستلزم یک گفتگوی همه‌جانبه با تمام اقشار سیاسی جامعه افغانستان و یک پروسه متعلق به افغان‌ها است (sharan & witkan, 2021: 4).

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی ایران در قبال طالبان مبتنی بر واقعیت‌های عرصه قدرت در افغانستان، واقع‌گرایی سیاسی، عقلانیت‌گرایی و محاسبه‌گرایی، تجارب و حافظه تاریخی و واقعیت‌ها و عینیت‌های عرصه میدانی ناشی از مبانی فکری و رفتاری طالبان و فشارهای ناشی از افکار عمومی و نخبگان داخل ایران بنا شده است. تهران به‌طور مداوم عمل‌گرایی عمیق و سهولت در نوسان روابط خود با همسایه شرقی را نشان داده است. جمهوری اسلامی ضمن احساس پیروزی ناشی از شکست و خروج آمریکا در افغانستان در تلاش است سیاست‌گذاری خارجی را براساس صلح بین گروه‌های مختلف افغان و حمایت از مردم افغانستان مدون نماید و بر این اساس بر دیپلماسی، مذاکره و میانجیگری در عرصه سیاسی این کشور تأکید می‌نماید. جمهوری اسلامی ایران در تلاش است تا بر اساس رویکرد واقع‌گرایانه به منافع ملی خود در افغانستان بنگرد و بر عقلانیت سیاسی و گفتمان مردم‌سالاری در قبال تحولات این کشور تأکید نماید.

از دیدگاه جمهوری اسلامی خلاء قدرت در افغانستان باید توسط دولت فراگیر متشکل از اقلیت‌ها و قومیت‌های مختلف افغان باید پر شود تا حکومت مرکزی قوی در افغانستان ایجاد شود و امنیت و ثبات در داخل این کشور و در مرزهای ایران تامین شود.

مسأله آب هیرمند، مواد مخدر، ناامنی و حضور و نفوذ قدرت‌های بزرگ در این کشور، اشتراکات فرهنگی و تمدنی دو کشور و بیش از سه میلیون پناهنده افغانی در ایران از عوامل مهم تاثیرگذار بر جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال افغانستان می‌باشد.

جمهوری اسلامی تمایل دارد از تسلط طالبان در زمینه‌های ژئوپلیتیک و اقتصادی بهره‌مند شود. ایران امیدوار است چشم‌انداز جدید ژئوپلیتیکی با ارائه خود به‌عنوان قدرت ضروری خاورمیانه، به او این فرصت را بدهد که روابط خود را با چین و روسیه تقویت کند. ایران بر جهت‌گیری سیاست خارجی «نگاه به شرق» تاکید کرده است و خروج ایالات متحده از افغانستان می‌تواند باعث تقویت این سیاست شود. با این وجود، عدم قطعیت‌های زیادی در مورد نحوه حکومت واقعی طالبان وجود دارد و این امر مانع از اتکای کامل ایران به دستاوردهای ژئوپلیتیکی می‌شود که به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر در افغانستان به دست آورده است.

دولت ایران در قبال دولت دوم طالبان ممکن است با چالش‌هایی مواجه شود. طالبان رویکرد بسیار قوم‌گرایانه و انحصاری در قبال قدرت دارند به عبارتی دولت طالبان به‌طور کامل تحت سلطه پشتون‌های قومی قرار گرفته است و این امر چالش‌هایی برای ایران ایجاد خواهد کرد. علاوه بر این حتی در میان رهبران طالبان، چهره‌های نزدیک به پاکستان اکثریت کابینه را در اختیار دارند. این کاملاً برخلاف تمایل ایران برای ایجاد یک دولت فراگیر است، که در آن حداقل گروه‌های طالبان نزدیک به تهران حضور داشته باشند. تسلط طالبان بر دولت فراگیر یا تلاش برای ایجاد امارت اسلامی از طریق نیروی نظامی و برخورد منافع ایران و پاکستان و ادامه آزار و اذیت شیعیان و هزاره‌ها توسط طالبان.

فهرست منابع:

- ۱- اسماعیلی، مجتبی (۱۴۰۰)، اصول راهبردی سیاست خارجی ایران در مواجهه با طالبان و موضع افغانستان، ۱۳/۴/۱۴۰۰، <https://www.ana.press/news/>
- ۲- پهلوان، چنگیز (۱۳۷۸)، عصر مجاهدین و برآمدن طالبان، نشر مهد مینا، تهران.
- ۳- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹)، مدیریت بحران نقدی بر شیوه‌های تحلیل و تدبیر بحران در ایران، تهران: فرهنگ گفتمان.
- ۴- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۲)، روابط خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی، تهران: آوای نور.
- ۵- جک سی، پلینو و روی آلتون (۱۳۷۹)، فرهنگ روابط بین‌الملل، مترجم حسین پستا، انتشارات فرهنگ معاصر، تهران.
- ۶- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۷۷)، «کابوس طالبان و نظری بر سیاست خارجی ایران در افغانستان»، مجله پاسدار اسلام، شماره ۲۰۱.
- ۷- خامنه‌ای سیدعلی (۱۴۰۰)، مواضع صریح رهبر انقلاب درباره روی کارآمدن طالبان در افغانستان، روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۴۰۰/۶/۶.
- ۸- رهبری، مهدی (۱۳۹۰)، «پراگماتیست و سیاست مروری بر رویکرد پراگماتیستی در حوزه سیاسی»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، شماره ۲، تابستان.
- ۹- سالاری، مسعود (۲۰۲۱)، طالبان و ساختار موزاییکی قومیتی؛ اقوام اصلی افغانستان کدامند؟، <https://per.euronews.com/2021/08/23/afghanistan-tqlibqn-ethnic-mosaic-in-a-fragmented-country>
- ۱۰- سبزیان موسی‌آبادی، علیرضا و شعیب بهمن (۱۳۸۹)، «پراگماتیسم و سیاست: بررسی و نقد پراگماتیسم در قلمرو سیاست و حکومت»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۸، زمستان.
- ۱۱- سجادی، عبدالقیوم (۱۳۷۷)، «طالبان، ایران و پاکستان»، فصلنامه علوم سیاسی، سال اول، شماره ۲، پائیز.
- ۱۲- قآنی، اسماعیل (۱۴۰۰)، شکل رابطه ایران با طالبان، روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۴۰۰/۶/۱۷.
- ۱۳- قهرمانپور، رحمن (۱۳۸۲)، «فرصت و تهدیدها»، گاهنامه برداشت اول، سال سوم، شماره بیست و بیست و یکم.
- ۱۴- لطفی، حیدر (۱۳۹۴)، «تحلیلی ژئوپلیتیکی روابط افغانستان و ایران؛ چالش‌ها و فرصت‌ها»، فصلنامه خراسان بزرگ، سال ششم، شماره ۱۹، تابستان.
- ۱۵- ماس، سینا (۱۳۷۹)، ستیز در افغانستان، مداخله خارجی، ترجمه رضا دوستدار، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، مرداد و شهریور.
- ۱۶- مسعودنیا، حسین (۱۴۰۰)، به این هفت دلیل ایران باید با طالبان تعامل و گفتگو کند، روزنامه اعتماد ۱۴۰۰/۶/۲۴.
- ۱۷- موسوی شفاهی، مسعود (۱۳۹۱)، «دیدگاه‌های توسعه در سیاست خارجی ایران»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۲، ۳۳۸-۳۱۹.
- ۱۸- میلی، ویلیام (۱۳۷۷)، طالبان و سیاست‌های جهانی، ترجمه عبدالغفار محقق، مشهد: ترانه.
- ۱۹- نصری، قدیر (۱۳۷۷)، «استیلا طالبان بر افغانستان و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۳۴-۱۳۳ مهر و آبان.
- ۲۰- هاشمی رفسنجانی، علی اکبر (۱۳۷۷)، روایتی از روزهای حساس سال ۱۳۷۷؛ در جست‌وجوی مصلحت، تهران: معارف انقلاب.
1. Barzegar Kayhan (2014), Iran's Foreign Policy in Post-Taliban Afghanistan, The Washington Quarterly 37:2 pp. 119-137
2. Choksy Jamsheed k.(2021), "No Friend of Iran": Tehran's Responses to the Taliban's Return to Power in Afghanistan, <https://www.e-ir.info/pdf/93923>.
3. Financial Tribune (2018), The main exports are electricity, construction materials, food and fuel. See "Iran Biggest Trade Partner of Afghanistan in 2017-2018,
4. [https:// financialtribune.com/articles/economy-domestic-economy/84309/iran-biggest-trade-partner-of-afghanistan-in-2017-18](https://financialtribune.com/articles/economy-domestic-economy/84309/iran-biggest-trade-partner-of-afghanistan-in-2017-18)
5. Cherian John(2021), Afghanistan's neighbours react cautiously to Taliban takeover, <https://frontline.thehindu.com/cover-story/afghanistans-neighbours-react-cautiously-to-taliban-takeover/>

article36036101.ece.

6. Misak C. J. (2006) Democratic Hope: Pragmatism and the Politics of Truth, perspective on politics, Vol4, Issue 2, pp373-375.
7. Clarke Colin (2021), Iran's Interests in Afghanistan, <https://www.csis.org/analysis/irans-interests-afghanistan>.
8. Cochran Molly (2012), Pragmatism and International Relations, <https://journals.openedition.org/ejpap/777>.
9. Congressional Research Service (2021), Iran's Foreign and Defense Policies, <https://sgp.fas.org/crs/mideast/R44017.pdf>
10. Fathollah-Nejad, Sli Azizi Hamidreza (2021), Iran and the Taliban after the US fiasco in Afghanistan,, <https://www.mei.edu/publications/iran-and-taliban-after-us-fiasco-afghanistan>.
11. Halliday Fred (2001), The Iranian Revolution and International politics, some European perceptual Iran at crossroad, edited by Esposito & Ramazani, New York: pall g raw.
12. Hellmann Gunther (2009) Beliefs as Rules for Action: Pragmatism as a Theory of Thought and Action, International Studies Review (2009) 11, 638–662
13. Kaura Vinay (2020), Iran's influence in Afghanistan, <https://www.mei.edu/publications/irans-influence-afghanistan>.
14. Lim Kevjn (2021) Afghanistan Is a Bigger Headache for Tehran Than It Is Letting On, <https://foreignpolicy.com/2021/09/15/afghanistan-iran-taliban/>.
15. Defense Intelligence Agency (2019), Iran Military power, https://www.dia.mil/Portals/27/Documents/News/Military%20Power%20Publications/Iran_Military_Power_LR.pdf.
16. Raine John (2021), Iran: strategic alignment with the Taliban, for now, <https://www.iiss.org/blogs/analysis/2021/08/afghanistan-taliban-region-response>
17. Main Tridivesh Singh Main (2021), The Role of Iran in Taliban-ruled Afghanistan, <https://www.futuredirections.org.au/publication/the-role-of-iran-in-taliban-ruled-afghanistan/>
18. Putnam. Hillary (2004), Ethics Without Ontology, Harvard University Press, Cambridge.
19. Tzvetkova Gergana (2018), Principled pragmatism as an emergent US foreign policy tradition, https://www.researchgate.net/publication/326740807_Principled_pragmatism_as_an_emergent_US_foreign_policy_tradition.
20. Sharan Timor –Watkins Andrew (2021), All Quiet on the Eastern Front? Iran's Evolving Relationship with an Afghanistan in Transition, <http://library.fes.de/pdf-files/bueros/kabul/17342.pdf>.
21. Siddiqui Sabena (2021), Afghan chaos further incentive for India's efforts to strengthen ties with Iran, <https://www.al-monitor.com/originals/2021/08/afghan-chaos-further-incentive-indias-efforts-strengthen-ties-iran>.